

# پل موفقیت

گفت‌وگو با هاجر صداقت‌مهر

دبیر عربی دبیرستان عفاف منطقه ۹ تهران

محمدحسین دیزجی



هر کس دیگری، جز هاجر صداقت‌مهر، اگر این سابقه و تجربه را در کارنامه زندگی خود داشت، شاید سه سال قبل به افتخار بازنشستگی نائل شده بود؛ اما او چنین نیست. دکترای زبان و ادبیات عرب را در سال ۱۳۹۴ گرفت و تازه تحصیل در رشته حقوق را شروع کرد و اکنون دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی است. سابقه‌اش از ۳۳ سال خدمت فراتر رفته اما همچنان عاشق مدرسه و تدریس در دبیرستان است. در دانشگاه هم تدریس می‌کند اما دبیری دبیرستان برایش چیز دیگری است و همچنان برای شاگردانش در مدرسه مادری می‌کند. اگر او تنها یک معلم عربی موفق بود شاید این گفت‌وگو با او شکل نمی‌گرفت. وی فراتر از یک معلم است؛ امین، مونس، مشاور، رفیق و یار مهربان شاگردان خویش است. آن قدر با دانش آموزان صمیمی است که گاهی بچه‌ها به خودشان اجازه می‌دهند حتی در ساعت ۲ بامداد مشکل خود را با او در میان بگذارند، یعنی در وقتی که خانم معلم سرگرم پژوهش و تحقیق مباحث دانشگاهی خود، در دل شب، است. همین جا بگوییم که او سه فرزند دختر با تحصیلات عالی هم به جامعه تحویل داده است.

هاجر صداقت‌مهر کارنامه موفق و درخشانی دارد. تألیف کتاب‌های متعدد، نگارش مقالات متنوع، داوری مسابقات، عضویت در گروه‌های پژوهشی و تدریس در دانشگاه بخشی از زندگی پربار او را تشکیل می‌دهد. همین که مونس بچه‌ها و مورد اعتماد آن‌هاست بهترین بهانه بود تا ما باب مصاحبه با او را بکشاییم. در دنیای امروز که سخت می‌توان با فرزندان این نسل ارتباط گرفت او به سهولت با شاگردان خویش صمیمی می‌شود. حرمتش را پاس می‌دارند و رفاقتش را دوست دارند. گفت‌وگو با این دبیر موفق دبیرستان دخترانه عفاف منطقه ۹ آموزش و پرورش شهر تهران پیش روی شماست.

دارد در مقابل اشتباه شما عکس‌العمل نشان بدهد. برای مثال شما چند بار مرتکب خطایی می‌شوید و مادرتان که متوجه موضوع می‌شود برای مدتی با شما قهر می‌کند. این تاوان خطایی است که مرتکب شده‌اید. از این خطا و عکس‌العمل مرتبط با آن بیاموزید که دیگر آن را تکرار نکنید.

کار شما معلمی است و معلمی یعنی...؟

معلمی مانند معماری است. با این تفاوت که معلم، معمار روح و جان دانش‌آموزان است و عقل و جان را

باید به آن‌ها فرصت فکر کردن و اصلاح خطاها را بدهیم. اشتباه کردن یک چیز است و اشتباه را تکرار و دنبال کردن چیز دیگر. این دو را باید به او آموخت و به آنان فرصت داد. من معمولاً به دانش‌آموزان یادآوری می‌کنم که بدانند برخی اشتباهات تاوان دارد. می‌گویم امروز درس نخواندید نمره کم گرفتید، پاسخ اشتباه دادید یک نمره منفی گرفتید. در زندگی هم همین‌طور است. نباید خطا کنید و توقع داشته باشید همیشه مورد گذشت واقع شوید؟! در حالی که هر عملی، عکس‌العملی مناسب دارد. اگر اشتباه کنید مادرتان حق

شما معتقد هستید مفیدترین ساعات عمر خود را در کلاس و مدرسه گذرانده‌اید و اعتقاد دارید که باید به بچه‌ها فرصت داد از کلاس، درس و آموزش لذت ببرند. گام اول شما در این مسیر چگونه است؟

شما پرسشی را مطرح می‌کنید و بچه‌ها به آن پاسخ صحیح می‌دهند، حس خوبی به آنان دست می‌دهد و از اینکه احساس دانایی و توانایی می‌کنند لذت می‌برند. این گام اول است.

و آنجا که دانش‌آموز اشتباه می‌کند...؟



این یک موفقیت برای شما است. اما مهم برای ما این است که شما بفهمید چطور با بچه‌ها ارتباط برقرار می‌کنید و آنان به شما اعتماد می‌کنند.

شاگردان من دختر هستند. در سنین خاصی قرار دارند. سعی می‌کنم با آنان از مسیر مورد علاقه خودشان وارد بشوم. یکی دوست دارد به اسم کوچک صدايش کنید. دیگری نام خانوادگی‌اش را دوست دارد. بعضی‌ها داوطلب یک مسئولیت در کلاس هستند. یک دانش‌آموز با نوعی تکنولوژی آشناست که به کار آموزش و کلاس می‌آید. باید با بچه‌ها ارتباط بگیرید و به آن‌ها اعتماد کنید تا شما را باور کنند. بچه‌ها دوست دارند توانایی‌ها و علایق خودشان را نشان بدهند و معلم هم باید آنان را باور کند. راه نفوذ، علائق و سلیقه‌های خود بچه‌هاست. دانش‌آموز می‌گوید نمره من در این درس کم شده است اما شما نسبت به من... بله من هم در جوابش می‌گویم چون برای من مهم هستی به تو اهمیت می‌دهم. این نمره کم شده قبول، اما تو ده‌ها صفت اخلاقی خوب داری که من باید به تو توجه کنم. دانش‌آموزی که این را از معلمش می‌شنود چه احساسی باید داشته باشد!

چه مدت است که توانسته‌اید با دانش‌آموزان خود این‌طور ارتباط برقرار کنید؟

شاید بتوان گفت از همان زمان که وارد فضای تدریس و مدرسه شدم. آن

### باید همواره فعالیت‌هایمان را در کلاس مورد بررسی قرار دهیم و موارد مثبت را تقویت و موارد خطا را اصلاح کنیم

در خانواده‌های آنان می‌افتد من بارها وقت خودم را صرف رفع مشکل آنان با خانواده‌هایشان کرده‌ام. پدر و مادرهایی، به خاطر همین مشکلات شبکه‌های اجتماعی گوشی فرزندان‌شان را ضبط کرده‌اند و اختلاف پیش آمده است. مثلاً دانش‌آموزی از ترس تنبیه پدر خانه را ترک کرده و به خانه یکی از اقوام پناه برده است. در طول این سال‌ها ده‌ها اتفاق افتاده که با صحبت و محبت و ارتباط صمیمانه و صادقانه تلاش کرده‌ام مشکل برطرف شود. با منطق به بچه فهمانده‌ام که خانه شما بهترین و خانوادۀ بهترین نزدیکان شما هستند، حتی اگر قرار باشد مادر یا پدر شما را تنبیه کنند. این را به خاطر اشتباهی که مرتکب شده‌ای پذیرا باش. وقتی می‌بینم دانش‌آموزم این موارد را پذیرفته و زندگی بدون دغدغه و نگرانی را دنبال می‌کند به کارم افتخار می‌کنم.

پرورش می‌دهد. امروز بعد از ۳۳ سال کار، من تردید ندارم که شغل خوبی انتخاب کرده‌ام. خدا را شاکرم که توفیق تعلیم و تربیت جوانان سرزمینم را به من عطا کرده است. امروز بعد از ۳۳ سال همچنان مشتاق فعالیت در حوزه تعلیم و تربیت هستم. من یک رشته تحصیلی دیگر هم خوانده‌ام تا بتوانم بعد از بازنشستگی در راستای آن باز مشغول به فعالیت باشم.

در هر کاری سختی‌هایی هم هست. در طول این ۳۳ سال آیا هیچ‌وقت به خاطر سختی‌ها احساس پشیمانی از ورود به این حرفه نکردید؟

نه. گاهی آموزش می‌دهم، گاهی تربیت می‌کنم و گاهی سعی می‌کنم برای جلوگیری از عمیق شدن مشکل دانش‌آموزم، شرایطی را فراهم کنم تا از آن مرحله خاص عبور کند و به حدی از رشد برسد که بتواند صحیح‌تر عمل کند. همین اندازه که بتوانم با یک تدبیر مانع انجام یک یا چند خطای بزرگ‌تر بشوم، از کارم لذت می‌برم.

اگر قرار باشد با بچه‌های دنیای امروز ارتباط بگیرید باید با امکانات و سیستم‌های ارتباطی جهان امروز هم آشنا باشید. در این صورت است که...

بله دقیقاً همین‌طور است. من سعی می‌کنم خودم را همیشه در زمینه شبکه‌های اجتماعی و تکنولوژی‌های جدید به‌روز نگه دارم. بچه‌ها وقتی می‌بینند که من با اصطلاحات روز آشنا هستم و نکته‌هایی را به آنان یادآوری می‌کنم که با آن‌ها سروکار دارند، به سمت من می‌آیند. وقتی با آنان از خطرات برخی پیام‌ها در شبکه‌های اجتماعی، بک‌آپ گرفتن و ریکاوری گوشی حرف می‌زنم، خوب می‌دانند که طرف مقابل‌شان بی‌خبر از دنیای آنان نیست. اینجاست که خودشان می‌آیند و در مورد دوستی و برخی ارتباط‌ها در شبکه‌های اجتماعی با من مشورت می‌کنند و راهنمایی می‌خواهند. گاهی که به خاطر همین ماجراها اتفاقاتی



زمان جوان بودم و تجربه می کردم. اما تجربه ها، خطاها و اشتباه های خودم را یادداشت می کردم. برای مثال در جایی نظری داده بودم اما بعد متوجه می شدم نباید این نظر را می دادم. همین را شب برای خودم در یک دفترچه می نوشتم. هر بار که به آن نوشته ها نگاه می کردم یادم می آمد که نباید این کار را انجام می دادم و از رفتار خودم نزد خودم خجالت می کشیدم. البته بد نیست بدانید که کارهای مثبت خودم را نمی نوشتم.

علاقه شما به معلمی مربوط به قبل از ورود به این کار هست یا در حین تدریس به معلمی شوق پیدا کردید؟ من خیلی به این موضوع فکر نکرده ام، اما یادم هست سال اول دبیرستان که بودم از طرف جهاد سازندگی به روستاهای اطراف بجنورد می رفتم و قرآن تدریس می کردم. هنگام تدریس با تمام سلول های وجودم تدریس می کردم، حالا هم همین حس را دارم.

آیا در زندگی حرفه ای خودتان رفتار یا کاری داشته اید که از نگاه خودتان آن قدر وزن و ارزش داشته است که چیزی نتواند معادل یا هم سنگ آن باشد؟ تعلیم و تربیت کار خداست و اگر آدم بتواند کار خدایی انجام بدهد و در حوزه تعلیم و تربیت مؤثر واقع شود، آن کار و عمل ارزش دارد. من علاوه بر تدریس

عربی با شاگردانم در ارتباط هستم. گاهی شب ها هم تماس دارند و اگر دغدغه ای داشته باشند با من مطرح می کنند و با هم هم فکری می کنیم تا مشکلات آنان کاهش پیدا کند.

وقتی بچه ها می دانند که شما از رفتار و کردار آنان خبر دارید ارتباطشان با شما چگونه است؟

گاهی بچه ها شب ها دیروقت تماس می گیرند چون اطلاع دارند که من در حال مطالعه هستم. خودشان به من می گویند که چه می کنند. برای مثال می گوید که دارد داخل اتاقش با موبایل یک فیلم بزن بزن نگاه می کند.

همیشه زیر برگه های شاگردانم می نویسم که: «جوانان هوشیار باشید! جوانی المثنی ندارد!» حتی زیر کلمه المثنی خط می کشم که جلب توجه کند

در این حالت شما به او نمی گوید که این کار را رها کن و وقت خودت را صرف تماشای فیلم نکن؟

نه به این صراحت و مستقیم. مثلاً به او می گویم امشب ۲۰ دقیقه از فیلم مورد نظر خودت را نگاه نکن. اگر بخواهم بگویم که کلاً فیلم را کنار بگذار که دیگر با من ارتباط نمی گیرد. من مرحله به مرحله با بچه ها پیش می روم و بعد از مدتی سعی می کنم فعالیت مثبتی را جایگزین دیدن فیلم کنم. برای من مهم این است که به آنان مهارت درست زندگی کردن را بیاموزم.

شما حتماً در گذشته شاگردانی داشته اید که مثلاً امروز معلم شده اند.

سراغ شما می آیند و دلشان می خواهد مانند شما بتوانند با بچه ها ارتباط برقرار کنند و به قولی در کلاس زندگی کنند. توصیه شما به آنان چیست؟

برای ورود به کلاس فکر کنید، برنامه ریزی داشته باشید و از تجربیات دیگران بهره درست ببرید. زمان کوتاه است و باید زود همه چیز را تجربه کنید. گاهی یک معلم چند سال تدریس می کند و متوجه نیست که در حوزه آموزشی یا تربیتی خطاهایی داشته است. باید همواره خودمان را ارزیابی کنیم. از توصیه ها و تجربه های دیگران بهره ببریم. به معلومات علمی دانشگاهی بسنده نکنیم. بخوانیم و بدانیم و تجربه کنیم. با روش های نوین دنیای امروز آشنا باشیم و نسل جوان را درک کنیم. من همیشه به شاگردانم می گویم و حتی زیر برگه های آنان می نویسم که جوانی المثنی ندارد. حتی زیر کلمه المثنی خط می کشم که جلب توجه کند. من در دانشگاه هم تدریس می کنم اما دبیرستان چیز دیگری است.

در هر حرفه ای لذتی نهفته است. به عنوان آخرین پرسش از لذت معلمی برای ما بگویید.

معمار با آجر و مصالح ساختمان می سازد، معلم هم معمار است اما با روح و عقل و جان انسان ها را می سازد. من معلم هم با عقل و روح بچه ها کار دارم. بهترین سرمایه هر انسان عمر اوست و بهترین لحظات عمرش، جوانی اوست که در سال های دبیرستان در اختیار ما قرار دارد. از اینکه هر روز پله های مدرسه را بالا و پایین می روم خدا را شاکر هستم. شاکر برای اینکه مدرسه هست، کلاس هست و بچه ها هستند. هر روز هنگام رفت و برگشت به مدرسه خدا را شکر می کنم که به من اجازه می دهد تدریس کنم. گاهی ساعت ها بین خانه و مدرسه در ترافیک و زیر آفتاب می مانم اما از اینکه با بچه ها و به عشق آنان کار می کنم خدا را سپاسگزارم.